



تجربه

چراغی در راه واژه‌ها

روایتی از عشق به زبان فارسی و شکوفایی خلاقیت

■ سمیه سببعی

معلم پایه ششم دبستان دخترانه ناحیه یک

شرکت کرده بودم، الهام گرفتم. دانش‌آموزان را با توجه به علاقه‌شان به خواندن یا نقاشی کردن به دو گروه تقسیم کردم. گروه نخست، حلقه‌وار دور کلاس نشستند و گروه دوم، در میانشان جای گرفتند. قرار شد تصویرگران، هم‌زمان با خواندن داستان، صحنه‌ها را بر اساس برداشت خود به تصویر بکشند.

برای شیرین‌تر شدن فضا، خواندن را به شیوه نمایش نامه اجرا کردیم. با تغییر شخصیت‌ها، راویان داستان نیز عوض می‌شدند. بچه‌ها با ذوقی وصف‌ناشدنی، نه تنها لحن کلام را با حال و هوای جمله‌ها هماهنگ می‌کردند که با تغییر صداها، به داستان جان می‌بخشیدند. از سوی دیگر، نقاشان کوچکم، پس از پایان هر صفحه، نقاشی‌ها را میان خود می‌چرخاندند. هرکس با دیدن نقشه ذهنی دوستش، نه تنها به آن احترام می‌گذاشت که با قلمی نو، داستان را از نگاه خود ادامه می‌داد. شور و اشتیاق آن‌ها تماشایی بود. گاه در میان خواندن، پرسش‌هایی درباره مفهوم داستان یا نکته‌هایی ادبی را مطرح می‌کردم یا نظرشان را درباره شخصیت‌ها می‌پرسیدم و آن‌ها بدون اینکه ذره‌ای حس آزمون و ارزشیابی داشته باشند، با دل و جان پاسخ می‌دادند. بی‌آنکه بدانند همان‌ها که در پی خواندن شیوا و نقاشی‌ای زیبا بودند، ناخواسته تمام هدف‌های من را هم محقق کرده بودند؛ هدف‌هایی مثل خواندن درست متن، رعایت لحن، توجه به املا و واژگان، گسترش گنجینه لغات، درک مطلب، شناخت آرایه‌های ادبی، تقویت تمرکز، اعتماد به نفس، همکاری، صبر، احترام به دیدگاه دیگران و...

وقتی آخرین سطر داستان خوانده شد، نقاشان کوچک به سوی دوستانشان چرخیدند و در گروه‌های سه نفره، نقاشی‌های ناتمام را رنگ‌آمیزی کردند. در این میان، گفت‌وگوهای صمیمانه‌شان درباره روند داستان، رفتار شخصیت‌ها، تفسیر نقاشی‌ها و حتی حدس‌هایشان برای پایان داستان فضای کلاس را از شور و زندگی لبریز کرده بود.

من در سکوت نظاره‌گرشان بودم. در چشمانشان نور امید می‌درخشید و در لبخندهایشان، رضایتی ژرف نهفته بود. قلبم از خرسندی می‌تپید؛ خوشحال از آن یک قدم کوچک و ارزشمندی که برداشته بودم. اکنون، در اندیشه گام‌های بعدی هستم؛ محکم‌تر، استوارتر، و پرنرگ‌تر! ■

سمیه سببعی دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد فیزیک از دانشگاه یزد است که از سال ۱۳۹۲ کار خود را در آموزش آغاز و از سال ۱۳۹۴ وارد مجموعه جوادالائمه شده است. او دوازده سال سابقه تدریس در پایه‌های چهارم و ششم را دارد.



سال‌ها بود که هر بار به درس نهم کتاب فارسی پایه ششم می‌رسیدیم، جمله‌های علی اکبر دهخدا، آن مرد بزرگ، آن قامت بلند فرهنگ و ادب، خالق گران‌قدرترین گنجینه واژگان فارسی، چون نوایی آشنا در گوشم طنین می‌انداخت و دلم را می‌ربود: «مرا هیچ چیز جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمان ستمکار مغربی به تحمل این رنج سنگین، چهل سال شب و روز، در پی تألیف لغت‌نامه و انداختن، چه برای نان، همه راه‌ها به روی من باز بود و نام‌ران نیز چون جاودانی نمی‌دیدم، پایبند آن نبودم.» و این بار، در آستانه سال تحصیلی جدید، پیشنهاد استادان و بزرگان مجتمع، چون بارقه‌ای در تاریکی، چراغ راهم شد. طرح «لذت خواندن» نه تنها انگیزه‌ام را برانگیخت که وجدانم را نیز بیدار کرد که من، به عنوان یک فارسی‌زبان، چگونه می‌توانم سهمی هرچند کوچک در پاسداشت این زبان مظلوم داشته باشم.

این‌گونه شد که مجموعه‌ای از کتاب‌های داستانی، چون مشعلی فروزان، راه را برایم روشن کرد. گویی انتهای مسیر، نور امیدی می‌درخشید و من با قلبی پر از شوق و دخترانم با همتی بلند آماده سفری شدیم به دنیای واژه‌ها و خیال‌ها. می‌خواستم دانش‌آموزانم طعم شیرین خواندن را بچشند، در دنیای داستان‌ها غرق شوند و از میان سطرها، گوهرهای معرفت و زیبایی را بیابند. برای رسیدن به این آرزو، گاه طرح‌هایی ساده و سریع می‌ریختم و گاه نقشه‌هایی پیچیده و دشوار تا اینکه روزی نوبت به خواندن بخشی از کتاب/سمش هامون بود رسید. داستان پسرک زحمت‌کشی که در میان سرمای جان‌سوز زمستان و رنج دست‌فروشی، با گریه‌ای هم‌دم شده بود و هر دو، در آرزوی روزی روشن، به دنبال مزدگانی یافتن طوطی گمشده مردی ثروتمند می‌گشتند. برای اجرای این داستان، از کارگاه هنری که روزی در آن